

رمانتیسیم و بازتاب آن در شعر احمد شاملو

معصومه صادقی^۱

چکیده

رمانتیسیم یکی از مکاتب ادبی مؤثر برافکار، عقاید و ایده‌های اجتماعی و سیاسی ادیبان و شاعران معاصرملل مختلف بوده‌است که بازتاب آن در ادبیات فارسی نیز پرفروغ جلوه کرده‌است. برپایه این مهم، مقاله حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی، به تحلیل فحوای برخی از مهم‌ترین شاخص‌های مکتب رمانتیسیم از جمله تخیل، هیجان و احساس، فردگرایی و اهتمام به خویشتن، عشق، انسان‌گرایی، بازگشت به طبیعت، سیر و سیاحت و یادکرد مرگ در شعر «احمد شاملو» از شاعران معاصر ادب پارسی همت گمارده‌است. یافته‌های این جستار نشان می‌دهد، از پس خیال‌انگیزی شعر شاملو، مخاطب همراه با او از حالت شعوری به حالت شعری منتقل می‌شود و پژواک خیال را در سروده‌هایش می‌یابد. شعر شورانگیز شاملو، حاصل حضور هیجان و احساس رمانتیک‌گونه وی است؛ احساسی که شاعر هرچه را با آن تجربه می‌کند، در طلیعه شعر و ادب جای می‌دهد. بر اساس نگاه شاملو به عشق، کنش و واکنش مهر و محبت انسانی در قالب دو قلب، از ضروریات و ملزومات زندگی بشری برشمرده می‌شود. وی علاوه بر پرداختن به دغدغه‌های انسان امروزی، تمام تلاش خویش را به کار بسته است تا ساحت انسانیت را از مرزهای ادیان و ملل و نژادها گذر دهد و گستره دایره جهان شمول انسانیت را بیش از پیش بگستراند.

کلمات کلیدی: رمانتیسیم، ادبیات معاصر، شعر نو، احمد شاملو.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار sadeghi2002@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۱/۰۶

۱. مقدمه

رمانتیسم را می‌توان یکی از مهم‌ترین سبک‌های ادبی دانست که سبک‌های متعدد دیگری را شکل می‌دهد؛ سبک‌هایی همچون سوررئالیسم و دادائیسم و... که به ظاهر ارتباطی با رمانتیسم ندارند، در بعضی از اصول و رویکردهای خود با این مکتب ادبی و فکری قرابتی پیدا می‌کنند. (خواجهات، ۱۳۹۱: ۷)؛ در واقع رمانتیسم «نهضتی فلسفی ادبی است که در زمینهٔ ادب به رجحان احساس و تخیل به جای تعقل تاکید دارد و منادی آزادی مطلق هنرمند از قیود شعری است.» (داد، ۱۳۸۲: ۲۴۴). رمانتیسم دارای اصول و مؤلفه‌هایی همچون عشق، زن، بازگشت به طبیعت، تخیل، هیجان و احساس، آرمان‌گرایی، انسان‌گرایی و فردگرایی، سفر، مرگ‌اندیشی و... است.

در ادبیات ایران واژهٔ رمانتیک غالباً تداعی‌کنندهٔ ادبیات غنایی بوده است. در ادبیات غنایی نیز معمولاً شکل رمانس غالب بوده و منظور از آن ادبیاتی است که در آن غلبه بر احساس، تخیل و عاطفه است. رمانتیسم در ایران با نیما یوشیج آغاز شد و پس از او دیگر شاعران معاصر در سروده‌های خود بدین مکتب روی آوردند. یکی از شاعرانی که مؤلفه‌های این مکتب در سروده‌هایش نمود فراوان دارد احمد شاملوست.

احمد شاملو (۱۳۰۴ - ۱۳۷۹) از پیشوایان شعر نو حماسی، اجتماعی و از برجسته‌ترین چهره‌های شعر منثور فارسی محسوب می‌شود. او پیش از آشنایی با شعر کهن فارسی با آثار شاعران سمبولیست و سوررئالیست اروپا نظیر پل الوار، لویی آراگون، گارسیا لورکا و... آشنا شده است و بعدها آشنایی با شیوهٔ نیما بینش او را متحول می‌سازد. «ستایش عشق، انسان، آزادی و عدالت، جان مایهٔ فکری اغلب آثار شاملوست و از یک دیدگاه کلی مثلث فکری، انسان، عشق و تقدیر، شناسنامهٔ شعر و شعور او به شمار می‌آید.» (روزبه، ۱۳۸۱: ۲۰۳ - ۲۰۵)

در این پژوهش اشعار این شاعر به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی شده و هدف از آن به دست آوردن دید و نگرشی نو نسبت به سروده‌های این شاعر معاصر با بررسی عناصر و اصول مکتب رمانتیسم در شعر اوست و تلاش می‌شود تا بدین پرسش‌ها پاسخ داده شود:

عناصر و مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم در شعر شاملو به چه شکلی انعکاس یافته است؟ کدام یک از مؤلفه‌های رمانتیک در سروده‌های این شاعر نمود بیشتری دارد؟

پیرامون پیشینه موضوع مقاله حاضر باید خاطر نشان کرد، درباره بررسی مؤلفه‌های رمانتیسم در شعر شاملو، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، اما پژوهش‌هایی در آثار این شاعر و مبانی مکتب رمانتیسم انجام پذیرفته که به ترتیب ذکر می‌شود:

- کتاب «مکتب‌های ادبی» (۱۳۶۶)، تألیف رضا سید حسینی. در برگیرنده مبانی مکتب رمانتیسم است.
- کتاب «پیش در آمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی» (۱۳۸۶)، تألیف شهریار زرشناس، مبتنی بر مبانی است.
- مقاله «رمانتیسم و مظاهر آن در شعر معاصر فارسی» (۱۳۸۹) اثر محمد خاکپور و میرجلیل اکرمی. فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۱، صص ۲۴-۱.
- مقاله «زن در شعر شاملو» (۱۳۹۱) از تورج عقدایی و میدیا صدفی، فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال دوم شماره ۸.
- مقاله «نگاهی به منابع الهام شاملو در تصویر پردازی» (۱۳۹۴) اثر یعقوب نوروزی، فصلنامه مطالعات زبانی بلاغی، شماره ۱۱.
- مقاله «معشوق متعالی در شعر شاملو و نزار قبانی» (۱۳۹۴) به قلم بهروز رومیانی، معصومه بخشی‌زاده و حمیده غلامی، مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۳۶، صص ۲۷-۵۰.

۲. مکتب رمانتیسم

رمانتیسم جنبش ادبی و هنری است که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در کشورهای انگلیس، فرانسه، آلمان و اروپا پدیدار شد. این مکتب بر جنبه‌های گوناگون زندگی تأثیر گذاشت و نه تنها در ادبیات بلکه بر افکار، عقاید و ایده‌های اجتماعی و سیاسی نیز تأثیرگذار بود. تحولات عظیم در سراسر جهان همچون وقوع جنگ‌های جهانی، صنعتی شدن جوامع، گذر از عصر رنسانس و... شاعران و نویسندگان مناطق مختلف جهان را به نوشتن و سرودن داستان‌ها و اشعار رمانتیک واداشت.

واژه «رمانتیسم در قرن هفدهم در انگلستان در مورد تعبیرات شاعرانه به کار می‌رفت. این نام در آغاز با رمان‌های قدیمی و قصه‌های شوالیه‌گری و جوانمردی در پیوند بود. ویژگی‌های این قصه‌ها، داشتن احساسات پرسوز و گداز، غیرواقعی نمایی، اغراق و

خیال‌پردازی بود. رمانتیسم در واقع نهضتی فلسفی و ادبی است که در زمینه ادب به رجحان احساس و تخیل به جای استدلال و تعقل تأکید دارد و منادی آزادی مطلق هنرمند از قیود شعری است.» (دادخواه، حیدری، ۱۳۸۵: ۱۱۶)؛ به عبارت دیگر رمانتیسم یعنی مقابله با خودکار بودن و سنگ شدن زبان شعر، دوری جستن از سنت‌های ادبی به ویژه عنصر اشرافیت و در نتیجه گرایش به احساس و شخصی کردن آن.

اهمیت رمانتیسم در این است که در چند قرن اخیر بزرگ‌ترین جنبشی بوده که زندگی و اندیشه‌های دنیای غرب را دگرگون کرده است. آیزایا برلین اعتقاد دارد که جنبش رمانتیسم عامل بزرگ تغییری است که تاکنون در آگاهی مردم غرب پدید آمده، تغییرات دیگر قرن نوزدهم و بیستم اهمیتی کمتر از آن داشته و سخت تحت تأثیر آن بوده است. (برلین، ۱۳۸۵: ۲۰)

«شعر غنایی شکوه‌مندترین دستاورد جنبش رمانتیک محسوب می‌شود. در طول این دوره، شعر غنایی به نوعی آزادی، نرمش و انعطاف‌پذیری عمیق و شور و هیجان دست می‌یابد که در دوره‌های دیگر به ندرت از آن برخوردار بوده است. تخیل که به عنوان نیرویی خلاق و دگرگون‌کننده در کانون اصلی آفرینش هنری جای دارد، در شعر غنایی تأثیر آشکاری می‌گذارد. همچنین جست‌وجوی امر طبیعی و حالت‌های ساده و بی‌پیرایه و دل‌بستگی به آن نیز در شکل‌گیری شعر غنایی رمانتیک نقشی مهم ایفا می‌کند که هم محتوا و هم زبان این نوع شعر را تحت تأثیر قرار می‌دهد.» (فورست، ۱۳۸۷: ۷۹ - ۸۵)

«از ویژگی‌های عمده رمانتیسم در ادبیات، تکیه بر احساسات و عواطف رقیق، اصالت دادن به حزن و اندوه آدمی، آزادی‌خواهی و برابری طلبی ساده دلانه، تأثیر شدید از محیط و رویدادها و قهرمان‌سازی و قهرمان پروری است» (شریفی، ۱۳۸۷: ۷۱۰)

۳. ظهور مکتب رمانتیسم در ادبیات معاصر ایران

همان‌طور که اشاره شد رمانتیسم یک پدیده اروپایی است که بر ادبیات ایران تأثیر گذاشت. این مکتب ادبی در ایران به شکل مکتب و جنبش فراگیر پدیدار نشد، بلکه به صورت گرایشی ادبی در شعر آشکار گشت؛ درحالی‌که رمانتیسم اروپایی تنها یک مکتب هنری نبود، بلکه جنبشی فراگیر در حوزه‌های متعددی مانند جهان‌بینی، فلسفه، تفکرات سیاسی، حقوقی، ادبیات، موسیقی، نقاشی، معماری و... بود.

رمانتیسم در ایران مانند رمانتیسم اروپا هم‌زمان با کشمکش‌های نو و کهنه آغاز می‌شود. انقلاب سیاسی و تحولات اجتماعی، اقتصادی و فکری ایران در جریان جنبش مشروطیت عاملی اساسی برای ظهور نهضت رمانتیک در ایران بوده است. جنبشی که موجبات تغییر ساختار حکومتی، اقتصادی، فرهنگی و ادبی را فراهم می‌آورد. جنبش مشروطه عرصه را برای رشد بورژوازی نوپا آماده می‌سازد و بر اشرافیت کهن فئودالی ضربه‌های گران فرود می‌آورد. در این میان ادیبان و نویسندگانی وابسته به لایه‌های زیرین اجتماع، آثار و افکار خود را به گسترده‌ترین طیف اجتماع عرضه می‌کنند. (زرقانی، ۱۳۸۴: ۲۱۷)

گفتنی است؛ «شعر رمانتیک ایران از حدود سال ۱۳۰۰ (اواخر مشروطه) با اشعار عشقی و بخصوص افسانه‌نیمای شروع می‌شود و در دهه ۳۰ به اوج خود می‌رسد. روی هم رفته باید گفت دهه‌های ۲۰ و ۳۰، دوره شکوفایی شعر رمانتیسم در ایران است و طیف گسترده‌ای از شاعران به سرودن چنین اشعاری تمایل پیدا می‌کنند. کسانی همچون نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، فریدون توللی، نادر نادرپور، فریدون مشیری و... نماینده این مکتب در ایران بوده‌اند که می‌توان در اشعار آن‌ها کمابیش جلوه‌های رمانتیسم به تبع رمانتیسم اروپایی را مشاهده کرد.» (همان: ۲۱۷-۲۱۸) در این دوره شاعران به بیان احساسات و هیجانات عاطفی خود می‌پرداختند و فضایی رمانتیک بر شعر آنان غالب بود.

۴. مؤلفه‌های رمانتیسم در سروده‌های شاملو

۱.۴. تخیل

تخیل از جمله شاخص‌های اساسی در شعر و ادب رمانتیک است تا جایی که آن‌ها «اعتقاد داشتند که شاعر بودنشان صرفاً به دلیل تخیل است.» (باوره، ۱۳۸۶: ۵۶) درحقیقت رمانتیک‌ها به دلیل نبود عنصرخیال در اشعار کلاسیک‌ها، دچار تنش و درگیری شدند و در پایان با نگاهی نو به ادبیات، مکتبی با نام رمانتیسم را بنا نهادند؛ مکتب جدیدی که عنصر خیال نقش برجسته‌ای را در آن ایفا می‌کرد.

در کنکاش بن‌مایه‌های رمانتیسم در اشعار شاملو، فراوانی داده‌های خیال تأثیر مستقیم داشته است. وی در شعر «ترانه آبی» با خیال‌پردازی در رویای کودکی تصویری دلکش از سال‌های کودکی به منصف ظهور می‌رساند که محور آن کنش‌ها و واکنش‌های خیال‌پردازانه است؛ به گونه‌ای که رویارویی مخاطب با سطرهای این شعر، ناگزیر او را در

میان سال‌های خردسالی‌اش رها می‌کند و در میان آن خاطره‌های فراموش نشدنی، مفهوم وطن را نیز در پایان به وی الهام می‌کند:

«قیلوله ناگزیر / در تاق تاقی حوض خانه... / امیرزاده‌ای تنها / با تکرار چشم‌های بادام تلخ / در هزار آینه شش گوش کاشی / لالای نجواروار فواره‌ای خرد / که بر وقفه خواب آلوده اطلسی‌ها / می‌گذشت... / تا سال‌ها بعد / تکرر آبی را / عاشقانه / مفهومی از وطن دهد.» (شاملو، ۱۳۹۲: ۷۹۱-۷۹۲)

یکی از زیباترین اشعار شاملو که تخیل در آن بسامد بالایی دارد، شعر «مه» است. «مه یک راوی دارد که شعر را روایت می‌کند، به جز او دو صدای دیگر هم هستند: یکی عابر و دیگری صدای گل‌کو، که عابر آن را از جان خود، یعنی از خیالش به ما گزارش می‌دهد، اما از نظر نمایشی این سه صدا که جز یک صدا نیستند، همان صدای راوی است.» (پاشایی، ۱۳۷۸: ۱۹۳) به دیگر بیان، پژواک خیال در سراسر سروده ذیل موج می‌زند و شاعر چنان فضای مه‌آلود روستا را به زبان شعر درآورده است که مخاطب همراه با او از حالت شعوری به حالت شعری منتقل می‌شود و از پس آن خاموشی و سکوت فراگیر فضا، معشوقی با نام گل‌کو که انتظار وی نیز دیگر روی خیالی بودن سروده را آشکار می‌کند، به تحرکات شعری اضافه می‌شود:

«بیابان را، سراسر، مه گرفته ست / چراغ قریه پنهان است... / بیابان را سراسر مه گرفته ست. [می‌گوید به خود، عابر] / سگان قریه خاموش‌اند. / در شولای مه پنهان، به خانه می‌رسم. گل‌کو نمی‌داند. مرا ناگاه / در درگاه می‌بیند، به چشمش قطره اشکی بر لبش لبخند...» (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۱۴)

۲.۴. هیجان و احساس

«ادبیات رمانتیک بر خلاف کلاسیک که بیشتر بر عقل تکیه دارد متکی بر شور و احساس و تخیل است» (ولک، ۱۳۷۷: ۷۸)؛ در واقع توجه به احساس، برای رمانتیک‌ها یک اصل محسوب می‌شود. دنیای حواس برای آنان در حکم ابزاری است برای به کار انداختن توانایی‌های شهودی آنان، گاه دنیای حواس چنان تأثیری بر شعرای رمانتیک باقی می‌گذارد که گویی در حالتی خلسه‌وار به مرتبه‌های متعالی از هستی رسیده‌اند. آن‌ها به لحاظ حسی نیز بسیار حساس بودند و گهگاه چنان از مشاهدات متحیر می‌شدند که همه وجودشان تحت تأثیر قرار می‌گرفت. (باوره، ۱۳۸۶: ۴۵)

شعر شاملو نیز سرشار از شور و هیجان و شادی است. این لحظه‌های سرشار از شادی و امید - که متأسفانه اندک و انگشت‌شمارند - زیباترین شعرهای شاملو را به وجود آورده‌اند. در شعر او شور و شعفی موج می‌زند که شادمانی و جنبش و هیجان را در مرز جنون و دیوانگی به سخره و فریاد و رقص و پایکوبی وامی‌دارد. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۶۹)

«شاملو با خودش، تجربه‌ها و احساساتش صمیمی است؛ به همین جهت در شعرهای وی، چه آن‌ها که واقعاً و از هر نظر شعر هستند و چه آن‌ها که بیشتر نثری شسته رفته‌اند تا شعر، همیشه صمیمیت و یکرنگی وجود دارد. در شعر او دورنگی، ریا و خودفریبی وجود ندارد. شعر او محصول ناب عواطف و احساسات واقعی اوست...» (همان: ۴۱-۴۳)

در این شعر عاطفه و احساس شاعر را به خوبی می‌توان مشاهده کرد. او با آوردن عبارات «تنها نشسته‌ای» و «ویران نشسته‌ای» در واقع احساس خود را بیان می‌کند:

«نظر در تو می‌کنم ای بامداد / که با همه جمع چه تنها نشسته‌ای! / تنها نشسته‌ام؟ / نه / که تنها فارغ از من و از ما نشسته‌ام. / نظر در تو می‌کنم ای بامداد / که چه ویران نشسته‌ای!» (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۵۹)

شاملو در سروده زیر از احساس عمیقی که به عشق دارد سخن می‌گوید و ضمن بیان این نکته که با آمدن عشق دردهایش از بین می‌رود، با تکرار کلمه «درد» بر اندوه خود تأکید می‌ورزد. این گونه نگاه غمناک و ناامیدانه به زندگی، خاص رمانتیک‌هاست؛ زیرا روح رمانتیک، نسبت به امور، لطیف‌تر و نکته بینانه‌تر است:

«من درد بوده‌ام همه / من درد بوده‌ام. / گفتم پوست‌واره‌ای / استوار به دردی... / هر نماد و نمود را / با احساس عمیق درد / دریافتم / عشق آمد و دردم از جان گریخت» (همان: ۶۷۲-۶۷۳)

در این شعر فضای غم‌انگیزی سایه افکنده است؛ آنجا که شاعر می‌گوید: «من درد بوده‌ام همه» درحقیقت آنچه را که احساس می‌کند و در ذهن او اثر می‌گذارد، به صورت شعر ارائه می‌دهد. در واقع انگیزه‌های بیرونی و درونی است که باعث می‌شود شعر در ذهن او نطفه بسته و متولد شود. (محمدی، ۱۳۷۲: ۵۴۰)

۳.۴. عشق

در میان مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم، عشق گزاره‌ای با کاربست فراوان در ادب رمانتیک

محسوب می‌شود. در شرح عشق چنین گفته‌اند که «عشق، کیفیتی نفسانی است که دارای سه جنبه ادراک، انفعال و فعل است.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۹۷۸) رولان بارت نیز معتقد است: «عشق نیاز به معشوق است، می‌خواهیم کسی صدای ما را بشنود. کسی به ما نگاه کند.» (باباچاهی، ۱۳۸۴: ۱۹۹)

عشق مهم‌ترین درون‌مایه شعری شاملو است و تقریباً در تمام شعرهای او می‌توان آن را یافت. عشق در شعر او با نمودهای مختلفی پدیدار می‌شود. این عشق، گاه زمینی است و گاهی با مفاهیم آزادی، عدالت و انسان همراه است؛ به گونه‌ای که می‌توان اذعان کرد او به مرتبه‌های بالاتری از عشق رسیده است. در کارنامه شعری شاملو «عشق» پدیده‌ای است که با آمیزه‌های از زلال‌ترین احساس‌ها و اندیشه‌ها خود را نشان می‌دهد و این عشق را در نمودهای گوناگونی در شعر او می‌توان یافت: عشق به معشوق، عشق به وطن، عشق به انسان، عشق به مادر و...

شاملو در شمار عاشقانه‌سرایان ادبیات فارسی معاصر است و جذابیت و زیبایی این سروده‌های وی بخش جدانشدنی اشعارش بوده و رنگ و بویی متفاوت به آثار ادبی‌اش بخشیده است؛ البته «این زیبایی یکی به خاطر تصویرهای تازه و بکر آن است و دیگر به خاطر بازتاب عاطفی ویژه آن.» (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۳۱) دیگر نکته در این باب، پیشروی عشق در نگاه شاملو از مرز جسم و جان ظاهر است؛ «عشق در شعر شاملو از سطح روابط بیولوژیک عاشق و معشوق، به سطوح بالاتری می‌رسد، به اتحادی که موجب کمال آدمی است، بدون این که یکی غالب باشد و دیگری مغلوب، یکی قهار باشد و دیگری مقهور، انگار یکی بدون دیگری ناقص است.» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۵۲۰)

شاملو شاعری است که تقریباً در تمام مجموعه‌های اشعار خود از عشق سخن گفته است گویی که عشق جزو اصلی زندگی آدمی است:

«اگر عشق نیست/ هرگز هیچ آدمی زاده را/ تاب سفری این چنین/ نیست! / چنین گفتمی/ با لبانی که مدام/ پنداری/ نام گلی را/ تکرار می‌کند.» (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۹۶)

معشوق در شعر شاملو تنها زیارویی نیست که فقط به جهت زیبایی‌اش ستایش می‌شود، بلکه زیارویی است که توانایی آن را دارد که پیرامون خود را نیز زیبا کند:

«من ستاره‌ام را یافتم/ به خوبی رسیدم.../ تو خوبی/ و من بدی نبودم./ تو را شناختم/ تو را دریافتم و حرف‌هایم همه شعر شد/ سبک شد» (همان: ۲۱۱)

در سروده ذیل، شاملو به عشق متقابل معتقد است. او سعی می‌کند یک تئوری برابر

برای عشق انسانی مطرح کند که در آن هر دو طرف معشوق باشند نه یکی عاشق و دیگری معشوق؛ درحقیقت برپایه نگاه شاملو به عشق، کنش و واکنش مهر و محبت انسانی در قالب دو قلب، از ضروریات و ملزومات زندگی بشری محسوب می‌شود:

«برای زیستن دو قلب لازم است/ قلبی که دوست بدارد، قلبی که دوستش بدارند/
قلبی که هدیه کند، قلبی که بپذیرد/ قلبی که بگوید، قلبی که جواب بگوید.../ آن سوی ستاره من انسانی می‌خواهم:/ انسانی که مرا بگزیند/ انسانی که من او را بگزینم/ انسانی که به دست‌های من نگاه کند.../ انسانی در کنارم، آیینی در کنارم/ تا در او بخندم تا در او بگرییم...» (همان: ۲۳۰-۲۳۱)

با آمدن عشق، گویی همه چیز رنگ دیگر می‌گیرد، حتی زبان شاعر ساده‌تر و صمیمی‌تر می‌شود. شاعر کسی را می‌خواهد که او را به پاکی و راستی بازگرداند؛ به دوران جنینی خویش، به دوران کودکی، زمانی که روح از پاکی و سادگی معصومانهای بهره‌مند است. عشق او را به مادر طبیعت - که یکی از مؤلفه‌های رمانتیسزم است - نزدیک می‌کند؛ به همین جهت است که شاعر می‌گوید: «مرا به دوران ناآگاهی خویش بازگردان تا علف‌ها به جانب من برویند» و این تعبیر یادآور معنای لغوی عشق است که از «عشقه» گرفته شده و آن گیاهی است پیچنده و خزنده که بر تمامی تنه درخت می‌پیچد و آن را خشک می‌کند:

«ای همسفر که راز قدرت‌های بی‌کران تو بر من پوشیده است! مرا به شهر سپیده‌دم،/ واحه پاکی و راستی بازگردان! مرا به دوران ناآگاهی خویش بازگردان/ تا علف‌ها به جانب من برویند/ تا من بسان کندو/ با نیش شیرین هزاران زنبور خرد از عسل مقدس آکنده شوم/ تا چون زنی نوبار/ با وحشتی کیف ناک/ نخستین جنبش‌های جنین را به انتظار هیجان‌انگیز تولد نوزادی دل‌بند مبدل کنم/ که من او را باز یافتگی خواهم نامید/ هم‌بستر ظلمانی‌ترین شب‌های ازدست‌دادگی! من او را باز یافتگی نام خواهم نهاد.» (همان: ۳۸۶-۳۸۷)

عنصر عشق به آرامی وجود شاملو را تسخیر می‌کند و در بند خود می‌کشد و در اوج ناامیدی او را امیدوار می‌سازد. در سروده پایین، «گیاه خزنده» نماد عشق است که در تمام وجود شاعر ریشه دوانیده است و سبب تولد دوباره وی می‌گردد. به دیگر روی، شاملو معشوق را چون آینه‌ای می‌داند که با نگرستن به او، از خویشتن خویش غافل شده و چنان با وی به یکسانی رسیده است که خود، نگاره‌ای از وجود معشوق گردیده است:

«سرکش و سرسبز و پیچنده/ گیاهی/ دیوار کهنه باغ را فرو پوشیده است./ و از آن سوی دیگر/ گیاه پیچنده.../ در تن من گیاهی خزنده هست/ که مرا فتح می‌کند/ و من اکنون جز تصویری از او نیستم!» (همان: ۳۸۵-۳۸۶)

۴.۴. اومانیسیم (انسان‌گرایی)

اومانیسیم یا انسان‌گرایی گرچه خود مکتبی جداگانه است، اما به دلیل اهمیت بسیاری که شاعران رمانتیک به انسان و انسان‌گرایی در آثارشان نشان می‌دادند، می‌توان انسان‌گرایی را نیز به گونه‌های خاص در زمره مؤلفه‌های رمانتیک قرار داد. وردزورث، در توصیفی ساده از شاعر می‌گوید: «شاعر، انسانی است که خطاب به انسان‌ها سخن می‌گوید.» (وردزورث، ۱۳۸۷: ۴۸) گفتنی است، «شاعران رمانتیک، دیدگاه بارزتری درباره انسان و نیز شعر اتخاذ کردند؛ زیرا اعتقاد داشتند سرشت معنوی انسان به طور کلی در خور اهمیت است.» (باوره، ۱۳۸۶: ۷۶) در شعر شاملو نیز انسان و نگرانی‌های معاصرش پایه و اساس بنیان فکری وی را تشکیل می‌دهند؛ به دیگر بیان، هرچند توجه به انسان یکی از ویژگی‌های اصلی شعر معاصر است، اما در شعر شاملو جزء اصلی شعر محسوب می‌شود و تقریباً کمتر شعری است که در آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به انسان توجه نشده باشد. (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۱۱۴) با تأملی بر سروده‌های معاصر به ژرفای این موضوع پی می‌بریم که اشعار شاعرانی همچون احمد شاملو، نیمایوشیج، اخوان ثالث و... «پیام‌آور ارزش‌های تازه‌ای برای انسان ایرانی بوده است. گسترش این ارزش‌ها می‌توانسته است آفاق انسان دوستی کهن فرهنگ ما را به چشم‌اندازهای انسانی نو ببیوندد.» (مختاری، ۱۳۸۲: ۲۹)

احمد شاملو شاعری است که تمام عمر برای «انسان» شعر گفته و در نگاه او جدایی انسان‌ها با سنجش رنگ، نژاد، اندیشه و آیین، وهنی گستاخانه به ساحت انسان است. او جنگ، گرسنگی، رنج، نادانی و خودکامگی را ننگی برای خانواده بشری می‌داند و به سهم خود در زدودن این ننگ می‌کوشد. (صاحب اختیاری و دیگران، ۱۳۸۱: ۵۵۹)

او گاه انسان را مورد خطاب قرار می‌دهد و برفرزانگی و خردی که در وجود او نهادینه شده‌است، تأکید می‌کند. انسان مخاطب شاعر، به هستی معنا می‌بخشد و سرشار از وارستگی و فرزانگی است که هنوز یارای کشف خویشتن را نداشته و اندک علمی از خود ساطع کرده‌است. جالب این‌که، شاملو عناصری از طبیعت را در برابر بشر پست و ناچیز می‌داند که در نگاه نخست دارای عظمت و جلال ظاهری هستند؛ عناصری همچون

اقیانوس، کوه و دشت که هریک به تنهایی از جایگاه درخوری در هستی برخوردارند:
«نقش غلط مخوان/هان!! اقیانوس نیستی تو/ جلوه سیال ظلمات درون/ کوه نیستی/
خشکینه بی انعطافی محض/ انسانی تو/ سرمست خُـمب فرزانهگی ای/ که هنوز از آن
قطره ای بیش در نکشیده/ از معمای سیاه سر برآورده/ هستی/ معنای خود را با تو محک
می‌زند» (همان: ۱۰۲۹-۱۰۳۰)

درخواست شاملو از هم‌نوعانش خیزش و ایستادگی در برابر ناملایمات روزگار است؛
به دیگر بیان، شاعر دستان انسان معجزه‌گر را تنها ابزار رویارویی با تقدیر فرض می‌کند
و با این سوال: «میلاد تو جز خاطره دردی بیهوده چیست؟»، از وی می‌خواهد دیگر به
گذشته مالمال از رنج و محنت نیاندیشد و بر جبر عالم چیره شود:
«زیستن/ و معجزه کردن؛/ ورنه/ میلاد تو جز خاطره دردی بیهوده چیست.../ معجزه
کن معجزه کن/ که معجزه/ تنها/ دست کار توست» (همان: ۸۳۰-۸۳۱)

۵.۴. بازگشت به طبیعت

«طبیعت‌گرایی و توجه به طبیعت یکی از جلوه‌های اساسی شعر رمانتیک است. استفاده
از طبیعت در آثار رمانتیک‌ها به صورت‌های گوناگون وجود دارد. رمانتیسم بازگشت به
روستا و طبیعت را نشانی از بازگشت به پاکی و درمانی برای درد تنهایی می‌داند؛ به
همین دلیل یادآوری طبیعت در شعر و نثر کاملاً عادی و مرسوم است؛ به ویژه هنگامی
که طبیعت با حالات و وضعیت روحی و ذهنی آفریننده اثر ادبی، شباهت و همخوانی
دارد.» (فورست، ۱۳۸۷: ۵۳) احمد شاملو نیز که یکی از برجسته‌ترین شاعران رمانتیک
ادبیات فارسی معاصر است، از شعر طبیعت به عنوان رهایی از کنش و واکنش‌های
انسانی و غم و اندوه‌های فلسفی بشر سود جسته به جانب طبیعت گریزان است و بدان
پناه می‌برد. نام بردن عناصر طبیعت توسط یک شاعر به سادگی سروده ذیل، از سویی
نشان از ارتباط عمیق وی با طبیعت دارد و از سویی نشان‌گر رنجوری شاعر از زندگی
مدرنیته امروزی است. بی‌گمان این مهم را می‌توان از سروده‌های رمانتیک شاملو
همچون این شاهد شعری دریافت:

«دوست داشتن مردان/ و زنان/ دوست داشتن نی‌لبک‌ها/ سگ‌ها/ و چوپانان.../ دوست
داشتن اشک تو/ بر گونه من/ و سرور من/ بر لبخند تو/ دوست داشتن شالیزارها/ پها و/
زالوها.../ دوست داشتن پاییز...» (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۵-۶۰)

در شعر «باغ آینه» بازگشت شاعر مورد پژوهش به طبیعت اولیه و پاک انسانی‌اش نمایان است؛ به دیگر بیان، روح و جان ادیب رمانتیک با سادگی، سکوت و نیز زیبایی طبیعت درآمیخته است؛ چراکه «وحدت نزدیک ذهن و طبیعت مشخصه اساسی سبک رمانتیک است.» (دومن، ۱۳۸۶: ۹۰) شاملو در پی این وحدت، از حالت بدبینی و اندوه فلسفی نیستی به خوش‌بینی و شادی منطقی هستی متحول می‌شود. این ادعا را عبارتهای مشتمل بر جنگیدن با تاریکی، برخاستن، صیقل زدن روح و جان و ساختن ابدیت تأیید می‌کنند:

«چراغی به دستم چراغی در برابرم/ من به جنگ سیاهی می‌روم.../ من/ برمی‌خیزم!/ چراغی در دست، چراغی در دلم/ زنگار روحم را صیقل می‌زنم/ آینه‌یی برابر آینه‌ات می‌گذارم/ تا با تو/ ابدیتی بسازم.» (شاملو، ۱۳۹۲: ۳۸۸-۳۹۰)

۶.۴. شخصیت و فردگرایی

«مهم‌ترین عنصری که رمانتیسم به جهان مدرن هدیه داد این است که هر موجود انسانی از هویت متمایز و خاصی برخوردار است. فردگرایی رمانتیک‌ها به جای تکیه صرف بر عقلانیت که پدیده‌ای عام و همگانی است بر درون فرد و آن چیزی تکیه می‌کند که منحصر به اوست و او را از دیگران متمایز می‌کند.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۹) به عبارت دیگر باید گفت «رمانتیک‌ها صرف نظر از مقاصدی که دنبال می‌کردند، همواره در جست‌وجوی «من» خویش بودند.» (لوکاج و دیگران، ۱۳۸۶: ۱۰) در حقیقت «در دوره معاصر، شعر فارسی از قید قراردادی و تصنعی بودن آزاد شده و در اشعار شاعران معاصر یک مشخصه فردی به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد شاعران فردیت بیشتری یافته‌اند.» (اسحاق، ۱۳۷۹: ۲۰۰)

در شعر ذیل از سروده «نمی‌توانم زیبا نباشم» شاملو بر فردیت رمانتیک تأکید می‌کند و مؤلفه‌های آن را در قالب شعر بر زبان جاری می‌سازد؛ به دیگر سخن، در کلام وی شکوفایی فردی شاعر رمانتیک به صورت آشکارا تبیین گردیده است. شاملو وجود و زیبایی هستی را به حضور شکوهمند خود نسبت می‌دهد:

«نمی‌توانم زیبا نباشم/ عشوه‌ای نباشم در تجلی جاودانه... جهان اگر زیباست/ مجیز حضور مرا می‌گوید.» (شاملو، ۱۳۹۲: ۸۶۹-۸۷۰)

فردگرایی رمانتیک، شاعر را بر آن می‌دارد تا گاه میان خویش و دیگر هم‌نوعان پیوند

برقرار کند و تمام جامعه بشری را بسان یک فرد واحد ببیند و این چنین بشر را معنا کند. دیگر نکته قابل تأمل در این سروده تکرار واژه «من» است؛ چراکه، «رمانتیک‌ها صرف نظر از مقاصدی که دنبال می‌کردند، همواره در جستجوی «من» خویش بودند.» (لوکاچ و دیگران، ۱۳۸۶، ۱۰)

«من تنها فریاد زدم/ نه! من از/ فرورفتن/ تن زدم/ صدایی بودم من/ -شکلی میان اشکال- / و معنایی یافتم.» (همان: ۷۲۷-۷۲۸)

شاملو در جایی دیگر نیز شخصیت محوری را که از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم است، مورد اهتمام قرار می‌دهد و برای خود شخصیتی مستقل در میان پدیده‌های جهان قائل است و حضور خود در دنیا را رسالتی می‌داند که بر عهده او گذاشته شده است. او بر این رسالت و انجام آن تأکید می‌ورزد تا جایی که در مقابل مرگ ایستادگی می‌کند:

«من اینجا پا سفت کرده‌ام که همین را بگویم... / من اینجا مانده‌ام از اصل خود به دور / که همین را بگویم / و بدین رسالت / دیری است / تا مرگ را / فریفته‌ام / بر آسمان / سرودی بلند می‌گذرد.» (شاملو، ۱۳۹۲: ۷۳۲-۷۳۳)

۷.۴. سیر و سیاحت (سفر)

آزردگی از محیط و زمان موجود و فرار به سوی فضاها یا زمان‌های دیگر، دعوت به سفر تاریخی یا جغرافیایی، سفر واقعی یا بر روی بال‌های خیال، یکی دیگر از مشخصات آثار رمانتیک هاست. (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۸۱) سفر در اشعار شاملو به چند گونه نمود دارد:

گاه سفر واقعی است و در دنیای بیرون اتفاق می‌افتد و گاه زائیده ذهن شاعر است. در شعر «سفر» شاعر به سفری خیالی می‌پردازد. او در خیال خود قدم در راهی بی‌پایان می‌گذارد و تا جایی پیش می‌رود که سایه‌اش نیز در مقابل چشمانش ناپدید می‌شود:

«در قرمز غروب، / رسیدن / از کوره راه شرق، دو دختر، کنار من. / تابیده بود و تفته / مس گونه‌هایشان... / و با من گفتند با ما بیا به غرب...! / و با من گفتند با ما بیا به راه...! / در ساکت بزرگ به من دوختند چشم. / برخاستم ز جای، نهادم به راه پای و در راه دوردست... / و چندان که سایه‌مان و سرود من / در راه پرغبار نمان شد» (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۹)

در این شعر راوی با توصیفی رمانتیک، مضمون شعر کلاسیک را با زبانی نو بازگو

کرده و از دو دختری که از شرق آمده‌اند سخن می‌گوید. (پاشایی، ۱۳۷۸: ۱۴۰) آن دو دختر شاعر را به حرکت و سفر کردن تشویق می‌کنند و شاعر در خیال خود سفری طولانی را آغاز می‌کند و تا جایی پیش می‌رود که سایه‌اش در میان گرد و غبار راه محو می‌شود. شاملو در شعری دیگر سفری متفاوت را به نمایش می‌گذارد، او از معشوق می‌خواهد تا همراه او از «زشتی و تباهی» بگریزد:

«برویم ای یارا! ای یگانه من! دست مرا بگیر! سخن من نه از درد ایشان بود،/ خود از دردی بود/ که ایشان‌اند...! برویم ای یارا! ای یگانه من! برویم و دریغا! به هم پایی این نومیدی خوف‌انگیز/ به هم پایی این یقین/ که هر چه از ایشان دورتر می‌شویم/ حقیقت ایشان را آشکارتر/ درمی‌یابیم...!» (شاملو، ۱۳۹۲: ۴۹۰-۴۹۱)

سفری که شاعر معشوق را بدان دعوت می‌کند سفری واقعی است. شاعر در حقیقت از انسان‌هایی دوری می‌کند که وجودشان موجب درد و تلخی است. سفری در میان نومیدی و یقین؛ شاعر بر این باور است که این سفر به او درک حقیقت وجودی انسان‌های اطرافش کمک می‌کند.

۸.۴. یادکرد مرگ

از دیگر مؤلفه‌های مکتب رمانتیک توجه به مرگ است. مرگ‌اندیشی و دل‌نگرانی‌های حاصل از آن در مکتب رمانتیسم، یکی از ویژگی‌های بارز این مکتب است. در تفکر فیلسوفان، مرگ جدا از زندگی نیست، بلکه حادثه‌ای است که در زندگی اتفاق می‌افتد؛ بنابراین، مرگ برای انسان در یک حالت مرزی میان دانستن و ندانستن قرار دارد. (معتدی، ۱۳۸۶: ۱۵۱) فروید نیز هنرمند را بیماری می‌داند که به مرگ پناه می‌برد و به نعمت ولادت مجدد و زندگانی نو دست می‌یابد. (آریان‌پور، ۱۳۵۴: ۲۵۴)

یکی دیگر از جنبه‌های عاطفی شعر شاملو موضوع مرگ و اندیشه‌ها و تأثرات روحی ناشی از آن است. مرگ در بیشتر سروده‌های شاملو کنار عشق قرار می‌گیرد؛ اگرچه عشق بعدها شور و هیجانش فرومی‌نشیند و سرانجام در مجموعه «شکفتن در مه» محو می‌شود، اما مرگ باقی می‌ماند. (پورنامداریان، ۱۳۹۰: ۱۴۰)

شاملو در شعر «وحسرتی» از برف سفید پیری که بر چهره او نشسته سخن می‌گوید و از فرا رسیدن دوران پیری و مرگ خبر می‌دهد. او استمرار گذر لحظه‌های زندگی و عدم توقف آن را نشانی از پیری و نزدیکی به مرگ می‌داند:

«نه/ این برف را/ دیگر/ سر باز ایستادن نیست/ برفی که بر ابروی و موی ما می‌نشیند/ تا در آستانه آینه چنان در خویش نظر کنیم/ که به وحشت/ از بلند فریادوار گذاری/ به اعماق مغاک/ نظر بردوزی» (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۶۵)

هرچه می‌گذرد شاعر زمان رفتن را نزدیک‌تر و مرگ را آماده‌تر درنوردیدن خود می‌بیند. وی با جان بخشی مرگ (چشم دریدن) از سوئی و تهدیدکننده بودن آن از سوئی دیگر، آن را جانداري جنگجو و مبارزی چیره تصور می‌کند:

«پیمانها به چهل رسید و از آن برگذشت./ افسانه‌های سرگردانیت/ این قلب دربه‌در/ به پایان خویش نزدیک می‌شود./ بیهوده مرگ/ به تهدید/ چشم می‌دراند.» (همان: ۶۰۳-۶۰۴)

نتیجه‌گیری

بررسی‌های انجام شده در این مقاله نشان می‌دهد که شاملو از آموزه‌های رمانتیسم در آثار خود تاثیر پذیرفته و همین امر موجب گسترش دامنه خلاقیت‌های هنری او گشته است. در میان مؤلفه‌های به کار رفته در سروده شاعر خیال نقش بسزایی داشته است؛ به گونه‌ای که پژواک خیال در سراسر سروده‌هایش موج می‌زند و مخاطب همراه با او از حالت شعوری به حالت شعری منتقل می‌شود. همچنین شعر شورانگیز شاملو حاصل حضور هیجان و احساس رمانتیک‌گونه وی است؛ احساسی که شاعر هرچه را با آن تجربه می‌کند، در طبیعت شعر و ادب جای می‌دهد. عشق مهم‌ترین درون‌مایه شعری شاملو است که تقریباً در تمام شعرهای او می‌توان آن را یافت. عنصر عشق در سروده شاعر با نموده‌های گوناگونی جلوه می‌یابد؛ عشق به معشوق، عشق به وطن، عشق به انسان و عشق به مادر. برپایه نگاه شاملو به عشق، مهر و محبت انسانی از ملزومات زندگی بشری محسوب می‌شود. این شاعر معاصر علاوه بر پرداختن به دغدغه‌های انسان امروزی، تمام تلاش خویش را به کار بسته است تا ساحت انسانیت را از مرزهای ادیان و ملل و نژادها گذر دهد و گستره دایره جهان شمول انسانیت را بیش از پیش بگستراند. وی از شعر طبیعت به عنوان رهایی از درد و رنج‌های انسانی و غم و اندوه‌های فلسفی بشر سودجسته و به سمت طبیعت گریزان است و بدان پناه می‌برد. علاوه بر این در کلام وی شکوفایی فردی شاعر رمانتیک به صورت آشکارا تبیین گردیده است. شاملو وجود و زیبایی هستی را به حضور شکوهمند خویشتن مرتبط ساخته است. از دیگر مؤلفه‌های

رمانتیک در سروده‌های شاعر سیر و سیاحت و سفر است. این سفر گاه واقعی است و دردنیای بیرون اتفاق می‌افتد و گاه زاییده ذهن شاعر است. همچنین مرگاندیشی از گزاره‌های پربسامد مکتب رمانتیسم در اشعار احمد شاملو است. وی با مرگ و تأثرات نشأت گرفته از آن کنار می‌آید، اما مرگ یک نگرانی همیشگی برایش به‌همراه دارد و آن جدایی وی از معشوق است.

کتابشناسی

۱. آریان پور، امیرحسین، (۱۳۵۴)، *جامعه‌شناسی هنر*، تهران، دهخدا.
۲. اسحاق، محمد، (۱۳۷۹)، *شعر جدید فارسی*، مترجم: سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران، فردوس.
۳. انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، *فرهنگ نامه ادب فارسی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۴. بابا چاهی، علی، (۱۳۸۴)، *عاشقانه‌ترین‌ها*، چاپ اول، تهران، ثالث.
۵. باوره، موریس، (۱۳۸۶)، *تخیل رمانتیک (مجموعه مقالات رمانتیسم)*، مترجم: فرشید شیرازیان، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۶. برلین، آریایا، (۱۳۸۵)، *ریشه‌های رمانتیسم*، مترجم: عبدالله کوثری، تهران، ماهی.
۷. پاشایی، ع، (۱۳۷۸)، *نام همه شعرهای نو (زندگی و شعر احمد شاملو)*، جلد اول، تهران، ثالث.
۸. پورنامداریان، تقی، (۱۳۹۰)، *سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)*، تهران، سخن.
۹. جعفری جزی، مسعود، (۱۳۷۸)، *سیر رمانتیسم در ایران و اروپا*، تهران، مرکز.
۱۰. حسینی، مریم، (۱۳۸۴)، *ریشه‌های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی*، تهران، چشمه.
۱۱. خواجهات، بهزاد، (۱۳۹۱)، *رمانتیسم ایرانی*، تهران، بامداد نو.
۱۲. داد، سیما، (۱۳۸۲)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید.
۱۳. دادخواه، حسن؛ حیدری، محسن، (۱۳۸۵)، «*رمانتیسم در شعر بدر شاکر السیاب*»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۹، پیاپی ۱۶، صص ۱۴۰/۱۲۹.
۱۴. دومن، پل، (۱۳۸۶)، *تمثیل و نماد ارغنون (مجموعه مقالات رمانتیسم)*، ترجمه میترا رکنی، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۵. روزبه، محمدرضا، (۱۳۸۱)، *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، تهران، روزگار.
۱۶. زرقانی، سیدمهدی، (۱۳۸۴)، *چشم‌انداز شعر معاصر ایران*، تهران، ثالث.
۱۷. سلاجقه، پروین، (۱۳۸۴)، *امیرزاده کاشی‌ها (احمد شاملو)*، چاپ اول، تهران، مروارید.
۱۸. شاملو، احمد، (۱۳۹۲)، *مجموعه آثار، دفتر یکم*، تهران، نگاه.
۱۹. شریفی، محمد، (۱۳۸۷)، *فرهنگ ادبیات فارسی*، تهران، نشر نو.
۲۰. صاحب‌اختیاری، بهزاد و دیگران، (۱۳۸۱)، *شاملو شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها*، تهران، هیرمند.
۲۱. فورست، لیلیان، (۱۳۸۷)، *رمانتیسم (از مجموعه مکتب‌ها و اصطلاح‌های ادبی و هنری)*، مترجم: مسعود جعفری جزی، چاپ چهارم، تهران، مرکز.

۲۲. لوکاچ، گنورک و دیگران، (۱۳۸۶)، *در باب فلسفه رمانتیک زندگی ارغنون (مجموعه مقالات رمانتیسم)*، مترجم: مراد فرهادپور، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۲۳. محمدی، حسنعلی، (۱۳۷۲)، *شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار*، چاپ اول، تهران، ارغنون.
۲۴. مختاری، محمد، (۱۳۸۲)، *انسان در شعر معاصر*، چاپ سوم، تهران، توس.
۲۵. معتمدی، غلامحسین، (۱۳۸۶)، *انسان و مرگ: درآمدی بر مرگ‌شناسی*، تهران، مرکز.
۲۶. وردزورث، ویلیام، (۱۳۸۷)، *ترانه‌های طبیعت*، مترجم: مینا فراهانی، تهران، فرهنگ زبان.
۲۷. ولک، رنه، (۱۳۷۷)، *مفهوم رمانتیسم در تاریخ ادبی*، مترجم: مجتبی عبدالله نژاد، چاپ اول، مشهد، محقق.